

نقد و بررسی تفسیری دیدگاه «محمد شحرور» درباره «تعدد زوجات» در قرآن کریم

علیرضا شیرزاد^۱
محمدهادی منصوری^۲

چکیده

احکام قرآن کریم درباره زنان، همچون تعدد زوجات، از مباحث مناقشه برانگیزی است که همواره محل بحث و تبادل آرای پژوهشگران مسلمان بوده است. در این میان، محمد شحرور، قرآن پژوه سوری، دیدگاه انتقادی و خلاف مشهوری درباره تعدد زوجات دارد. پژوهش پیش رو به منظور بررسی و تبیین دیدگاه محمد شحرور درباره آیه ۳ سوره نساء و نقد آن، بر پایه آثار مفسران و با روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد شحرور بر اساس سیاق آیه سوم سوره نساء، جواز ازدواج های متعدد مردان را صرفاً به ازدواج با مادران ایتام اختصاص داده است. چنین دیدگاهی علاوه بر منافات داشتن با اسباب نزول متعدد آیه مورد بحث، با سیاق آن نیز ناسازگار است. همچنین وی مراد از عدالت در آیه را عدالتی اقتصادی و متعلق آن را نه زوجات، بلکه فرزندان یتیم و غیر یتیم زوجه دانسته است. گرچه اقتصادی بودن چنین عدالتی مورد تأیید برخی احادیث تفسیری است، اما اینکه متعلق چنین عدالتی، فرزندان باشند، به دلیل اسباب نزول و به قرینه آیه ۱۲۳ سوره نساء، قابل پذیرش نیست.

واژگان کلیدی: تعدد زوجات، محمد شحرور، تفسیر قرآن، زنان.

۱. دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ ashirzad125@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم و استادیار دانشگاه معارف اسلامی و مدیر گروه قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران؛ mansouri@maaref.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۳/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۸/۱۶

مقدمه

در طول تاریخ، همواره برخی از مباحث قرآنی همچون مباحث مرتبط با زنان، به دلیل دارا بودن رویکردی مخالف با فرهنگ حاکم در غرب و البته تنافی با برخی عرف‌های جوامع اسلامی، محل بحث و نزاع‌های علمی بسیاری از پژوهشگران و متفکران مسلمان و البته غیر مسلمان قرار داشته است.

یکی از این مباحث مهم، ازدواج‌های متعدد مردان است که به عنوان «تعدد زوجات» از آن نام برده می‌شود. تعدّد زوجات یا چندهمسری به معنای چند همسر داشتن یک مرد می‌باشد. جواز چندهمسری در اسلام، یک حکم امضایی است که به استناد آیات و روایات معتبر و سیره قطعی متشرعه، مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است. مهم‌ترین دلیل بر جواز چندهمسری در اسلام، آیه سوم سوره نساء است که البته آن را محدود به حداکثر چهار زن و مشروط به رعایت عدالت در میان همسران ساخته است. لازم به ذکر است اباحه تعدد زوجات با شرایطی که در شریعت اسلام آمده است، مبتنی بر مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها و با در نظر گرفتن طبیعت و وضعیت جسمی و جنسی زن و مرد و ویژگی‌ها و نیازهای آنها است.

در میان این متفکران و قرآن‌پژوهان معاصر می‌توان از محمد شحرور، استاد مهندسی عمران دانشگاه دمشق نام برد که دکترای مهندسی عمران خود را از دانشگاه «دوبلین» ایرلند دریافت کرد. این پژوهشگر سوری، مطالعات قرآنی خود را از سال ۱۹۷۰ میلادی آغاز کرد و آثار متعددی در این رابطه به چاپ رساند که عموماً با فهمی خلاف مشهور و رویکردی متمایز به موضوعات قرآنی نگریسته و سعی کرده در آثار خویش، قرآن را با برداشتی متناسب با همه نسل‌ها و بر پایه نظریات جدید علوم انسانی و علوم تجربی تفسیر کند. البته همین امر سبب لغزش‌های فراوان و برداشت‌های خلاف قواعد علوم قرآنی از جانب وی شده که اعتراضات بسیار و بعضاً شدیدی را در جوامع علمی به دنبال داشته است.

محمد شحرور بخش قابل توجهی از مباحث قرآنی خود را به احکام قرآنی زنان اختصاص داده که در میان آن، یکی از انتقادی‌ترین مباحث وی در حوزه زنان، پرداختن به مسئله تعدد زوجات با توجه به آیه ۳ سوره نساء بوده و پیرامون این آیه، نظراتی کاملاً مخالف با

نظرات صحابه و تابعین و نیز عموم مفسرین ارائه داده است. ضرورت پرداختن به آرای محمد شحرور و نقد و بررسی آنها به این جهت است که برخی از مسلمانان در جوامع اسلامی از افکار وی استقبال زیادی کردند که این امر باعث چاپ‌های مکرر کتاب «الکتاب و القرآن: قرائة معاصره» وی در کشورهای اسلامی شده است. به همین جهت، پژوهش حاضر به دو پرسش اساسی درباره نظریه محمد شحرور پیرامون آیه ۳ سوره نساء پرداخته است:

۱. نظریه محمد شحرور درباره مسئله تعدد زوجات که از آیه ۳ سوره نساء برداشت تفسیری کرده است، چیست؟

۲. نقدهای پیرامون این نظریه وی در تعدد زوجات، از نگاه روش تفسیری چه می‌باشد؟ در پژوهش حاضر، پس از مفهوم‌شناسی اصطلاحات کلیدی آیه ۳ سوره نساء، علاوه بر مشخص ساختن موضع شحرور درباره این واژگان، نظرات او از منظر لغت‌شناسان نیز بررسی شده است. در نهایت، دیدگاه‌های وی پیرامون آیه ۳ سوره نساء از جهات روشی و محتوایی مورد مناقشه و بررسی تفسیری قرار گرفته است.

۱. پیشینه پژوهش

تا کنون درباره نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری محمد شحرور، به‌ویژه در رابطه با احکام تشریع‌شده در قرآن درباره زنان، مقالات متعددی به چاپ رسیده است. «شبهاتی در موضوع قرآن و زن؛ نقدی بر دیدگاه‌های محمد شحرور» عنوان مقاله‌ای است که توسط سیدمصطفی احمدزاده در مجله پژوهش‌های قرآنی به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله، معتقد است که شحرور در ابتدا، فارغ از قرآن کریم، نظراتی را برای خود متصور ساخته و سپس برای حق جلوه‌دادن عقاید خود، از آیات قرآن محمل‌هایی ساخته تا خواننده را به سوی مقاصد خویش سوق دهد. همچنین در این نوشتار، دیدگاه‌های بحث‌برانگیز شحرور پیرامون پوشش زن و مرد در اجتماع و قضاوت زنان و جایگاه زن در قرآن، مورد تبیین و نقد قرار گرفته است. (احمدزاده، ۱۳۸۰)

«بررسی نظریه هرمنوتیکی محمد شحرور» دیگر مقاله‌ای است که توسط مهدی رجبی و

علی سائلی کرده ده در دوفصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین به چاپ رسیده است. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که از نظر شحرور، قرآن متنی ثابت اما قابل تأویل بوده و متن آن در گذر زمان‌ها به حسب علوم زمانه تأویل می‌گردد. همچنین نظریات مختلف شحرور نشان داده است که وی متمایل به دیدگاه هرمنوتیک مفسر محور است. (رجبی و سائلی، ۱۳۹۵)

«مسئله الحجاب فی القرآن، وقفة مع الدكتور محمد شحرور»، مقاله‌ای است که توسط السید مهدی الامین در مجله المنهاج به چاپ رسیده است. نویسنده این مقاله بیان کرده که محمد شحرور معتقد است قرآن، زنان مسلمان را به حجاب دعوت نکرده و فهم فقها از آیاتی که در مورد مسئله حجاب نازل شده، خطا است. البته این دیدگاه شحرور درباره فقها به دلیل غفلت وی از تراث علماء در همه زمینه‌های فقه و تفسیر است. (الامین، ۱۴۲۳)

همان‌طور که ملاحظه شد، در رابطه با نظریات محمد شحرور درباره احکام اسلامی زنان و دیدگاه‌های تفسیری وی، مقالات متعددی نوشته شده است که از بررسی و مطالعه مجموع آنها می‌توان به نگاه این قرآن‌پژوه به برخی از احکام زنان همچون حجاب پی برد؛ اما آنچه که به عنوان کاستی در زمینه پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون آرای شحرور احساس می‌شود، عدم بررسی و نقد تفسیری دیگر دیدگاه‌های شحرور درباره زنان همچون قومیت، ارث، تعدد زوجات و صداق زنان است. البته در میان آنان، یکی از مسائل بحث‌برانگیز و البته جنجالی، که در آثار مهم شحرور نیز به آن به صورت مفصل پرداخته شده، مسئله تعدد زوجات در قرآن کریم است که این مقاله، عهده‌دار تبیین آرای وی و سپس بررسی و نقد آن است. همچنین به دلیل اینکه مسئله تعدد زوجات، از مسائل مبتلا به در جوامع اسلامی عرب‌زبان است و نیز به دلیل اینکه نظریات خلاف مشهور متعددی توسط وی درباره این مسئله بیان شده، نقد و بررسی تفسیری چنین دیدگاهی، از اهمیت مضاعفی برخوردار خواهد بود.

۲. مفهوم‌شناسی اصطلاحات آیه

پیش از پرداختن به مباحث بیان‌شده در آیه توسط محمد شحرور و نقد تفسیری آن،

مفهوم‌شناسی اصطلاحات و کلیدواژگان به‌کاررفته در این آیه، به‌منظور روشن‌ترشدن مباحث و نیز تنقیح محل نزاع، مفید بوده و با توجه به اینکه خود این قرآن‌پژوه نیز به تعریف واژگان کلیدی اهتمام ورزیده، بررسی تعاریف وی از لغات، برای فهم بهتر دیدگاه محمد شحرور درباره این آیه ضروری خواهد بود:

۲.۱. قسط

در ابتدای آیه: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْإِيمَانِ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنًى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»^۱ (نساء: ۳)، خداوند متعال با آوردن اصطلاح «قسط»، مسلمانان را از ظلم مالی نسبت به ایتام پرهیز داده است. در نتیجه، عدم رعایت مفهوم کلیدی «قسط» سبب می‌شود که از ازدواج با ایتام اجتناب شده و زنان آزاد به همسری انتخاب شوند. اما اینکه مراد از قسط در این آیه چیست که احکام مختلفی وابسته به آن است، در ادامه تبیین خواهد شد.

محمد شحرور «قسط» را دارای ریشه‌ای واحد با دو معنای متضاد دانسته و معنای اول آن را عدل و معنای دوم را ظلم بیان کرده است که این ریشه لغوی در آیه: «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن: ۱۵) با همین معنای دوم آمده است. البته وی تفاوتی میان قسط و عدل قائل شده و کاربرد قسط را نسبت به یک طرف و عدل را نسبت به دو طرف دانسته است (شحرور، ۱۹۹۰، ص ۵۹۷-۵۹۸). این دیدگاه محمد شحرور درباره دو معنای متضاد لغت «قسط»، در آثار برخی از لغت‌شناسان از جمله ابن فارس و ابن منظور نیز اشاره شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۸۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۷۸). البته معنای اصلی این لغت را می‌توان تقسیم بهره و حصه هر فرد به‌صورت عادلانه، دانست (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۷۱؛ عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۰ و ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۶۰) و با توجه به این تعریف، می‌توان استعمال معنای ظلم از این واژه را هنگامی دانست که بهره فردی به‌صورت جائزانه از او اخذ شود (راغب اصفهانی،

۱. و اگر می‌ترسید که عدالت را رعایت نکنید، با زنان پاک ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنها نیستید استفاده کنید. این کار، از ظلم و ستم، بهتر جلوگیری می‌کند.

۱۴۱۲، ص ۶۷۰). با این تحلیل لغوی، ارتباط متضاد این دو واژه نیز مشخص شده و در نتیجه، هنگامی که بهره هرکسی به صورت عادلانه داده شود، به معنای عدل بوده و هنگامی که بهره فردی، از روی ظلم به آن داده نشود، به معنی ظلم خواهد بود.

۲.۲. عدل

در بخش دیگر این آیه، با واژه «عدل» روبرو هستیم: «...فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء: ۳) که از این واژه، رعایت حقوق ازواج استفاده شده است. محمد شحرور برای این واژه نیز مانند واژه قسط، یک ریشه با دو معنای متضاد قائل شده است که معنای اول، به استواء یا مساوات و معنای دوم نیز به اعوجاج و کجی دلالت دارد (شحرور، ۱۹۹۰، ص ۵۹۸). این تعریف وی، که در حقیقت به عدم میل به یک جهت (استواء) و میل به جهتی خاص (اعوجاج) اشاره دارد با تأییداتی در آثار لغویونی همچون فراهیدی و ابن فارس همراه است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۸ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۴۶). البته تفاوت حروفی که این واژه با آن متعدی می شود، همچون «علی»، «فی» و «عن» در این تغییر معنایی بی اثر نیست؛ به همین جهت، متعدی شدن «عدل» با حرف «عن» می تواند سبب بروز معنای دوم این واژه یعنی اعوجاج و میل به جهتی خاص شود که البته این معنای جدید، متأثر از معنای حرف «عن» می باشد که به انصراف دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۵۵؛ آزدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۸۶۹ و ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۹۱). به همین منظور و با توجه به اثرگذاری حروف در افعال می توان نتیجه گرفت که جهت اصلی در این واژه، همان استواء، اقتصاد و برابری است و اگر معنای دومی برای آن در نظر گرفته می شود، خارج از معنای اصلی آن بوده و عارضی است.

این دو معنای متمایز در لغت عدل و انتخاب یکی از معانی تا آنجا اهمیت داشته که در آیه «...فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا...» (نساء: ۱۳۵) می توان دو احتمال معنایی قائل شد که در معنای اول می تواند عدم تبعیت از هوای نفس را سبب رعایت مساوات دانست و در معنای دوم، تبعیت هوای نفس را سبب عدول از حق و اعوجاج دانست. به همین جهت، در آیه

محل بحث نیز عواملی همچون ظهور آیه و توجه به قرائن دیگر در انتخاب یکی از معانی مؤثر خواهد بود.

۲,۳. یتیم

یکی دیگر از اصطلاحات این آیه، که در نظریه محمد شحرور درباره این آیه نقشی تعیین کننده دارد، واژه «یتیم» است که در ابتدای آیه: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى...» (نساء: ۳) به آن اشاره شده است. به دلیل اینکه وی جواز تعدد زوجات را وابسته به خوف عدم قسط میان ایتام دانسته و حتی حکم تعدد را مبتنی بر این مفهوم می داند، در نتیجه، توجه به معنای دقیق این واژه پیش از بررسی تفسیری آیه لازم خواهد بود.

این قرآن پژوه، واژه «یتیم» را هم از منظر قرآن کریم و هم از منظر لسان عرب، به شخصی اطلاق کرده که سه شرط داشته باشد: به سن بلوغ نرسیده باشد، پدرش را از دست داده و مادرش زنده باشد. همچنین وی آیه: «وَإِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...»^۱ (نساء: ۶) را به جهت تأیید شرطیت رشد بیان کرده و آیه: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا...»^۲ (کهف: ۸۲) که آن دو غلام را فاقد پدر دانسته، به عنوان تأییدی برای شرط دوم بیان نموده است. البته وی از آیه «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...»^۳ (انعام: ۱۵۲)، تأییدی دیگر برای شرطیت فقدان پدر آورده است؛ با این استدلال که اگر پدری وجود داشت، خود او ولی آن بچه شده و دیگر کسی نباید عهده دار اموال وی می شد. (شحرور، ۲۰۰۰، ص ۳۰۳)

البته تأکید شحرور نسبت به شرطیت در قید حیات بودن مادر در صدق اصطلاحی «یتیم»، از نظریه وی درباره تخصیص حکم تعدد زوجات به مادران ایتام روشن می شود. اما بررسی نظرات لغویون نشان می دهد که تنها به بچه فاقد پدر، یتیم اطلاق شده و بچه ای که پدرش زنده بوده و مادرش را از دست داده، «منقطع» یا «عجی» و در صورتی که

۱. و یتیمان را بیازمایید تا زمانی که به حد ازدواج برسند. پس اگر در آنان رشد لازم را یافتید، اموالشان را به خودشان بدهید.

۲. و اما آن دیوار از دو نوجوان یتیم در این شهر بود، و زیرش گنجی متعلق به آن دو قرار داشت، و پدرشان مردی شایسته بود.

۳. و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است، نزدیک نشوید تا به حد بلوغ.

هم مادر و هم پدرش را از دست داده باشد نیز «لطیم» اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۶۴۵ و فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۷۹). همچنین شرط عدم بلوغ، تنها برای پسران یتیم، جاری بوده و دختران تا زمانی که ازدواج نکرده باشند، همچنان یتیم محسوب می‌گردند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۹۲). به همین جهت، می‌توان تا حدود زیادی نظرات لغویون را با نظر شحرور موافق دانست. البته لازم به ذکر است که وی آیه: ﴿وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...﴾ (نساء: ۶) را مؤیدی برای شرطیت قاصربودن و عدم رسیدن به حد بلوغ دانسته که قابل خدشه بوده و خلطی میان مفهوم اصطلاحی واژه «یتیم» و احکام حقوقی و مالی ایتام می‌باشد. توضیح بیشتر آنکه رسیدن به حد ازدواج و سپس کشف رشد عقلی در فرد یتیم، به عنوان شرط دفع اموال به ایتام، نافی اطلاق یتیم به آن شخص نخواهد شد و آیه مذکور تنها درصدد بیان احکام ایتام می‌باشد و این فرض که فرد هنوز یتیم بوده اما در این حال از نظر شرعی بایستی اموال او را به او داد، با این آیه سازگاری دارد و حتی در صورتی که این آیه را در مقام بیان شرطیت بلوغ برای صدق واژه ایتام در نظر گرفت، وسیع نمودن دامنه یتیمیت برای دختران تا ازدواج آنها، که از جانب تعدادی از لغت‌شناسان ذکر شده بود، با این آیه که دامنه یتیمیت را (فرضاً) تا بلوغ می‌داند منافات خواهد داشت.

۳. نظرات تفسیری محمد شحرور درباره آیه ۳ سوره نساء

محمد شحرور درباره مسئله تعدد زوجات، که در آیه سوم سوره نساء آمده، نظرات متعدد و البته خلاف مشهوری بیان کرده است. وی فقط یک همسر دائم را برای مسلمین جایز دانسته و در صورت تمایل به تعدد همسر توسط مردان، صرفاً ازدواج با زنان بیوه دارای فرزند یتیم را جایز دانسته است و آن هم حداکثر سه همسر خواهد بود که با احتساب همسر دائم اول، چهار همسر خواهد شد. همچنین وی برداشت متمایزی از مفهوم عدالت در این آیه داشته که البته این نظرات خلاف مشهور وی با توجه به سیاق آیات، بیان شده است و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۳.۱. نقش تعیین‌کننده سیاق در فهم آیه

تبیین نظریه

توجه به سیاق که در حقیقت، توجه به آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر و نیز عبارات پیرامونی عبارت مورد نظر است، از اصول مهم تفسیر قرآن کریم و از ضوابط تعیین‌کننده در فهم صحیح مراد متکلم است که در صورت اهمال این قرینه، برداشت و فهم مخاطب از کلام دچار غلط خواهد شد (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳۵). در این بحث نیز آیه‌ای که در قرآن کریم به مسئله تعدد زوجات اشاره نموده، سومین آیه از سوره نساء است که قبل و بعد از آن، آیاتی است که می‌تواند در فهم صحیح این آیه مؤثر باشد. آیه اول این سوره، به مسائلی همچون تقوا و خلقت انسان اشاره شده و آیه دوم نیز ادای حقوق مالی ایتام را متذکر شده است. در نهایت، در آیه سوم نیز بحث مربوط به ایتام را ادامه داده و در بخش دوم آیه، به ازدواج‌های متعدد اشاره کرده و می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء: ۳). همچنین در آیه چهارم، به مسئله مهریه زنان پرداخته شده و در آیات بعد نیز به مسئله اموال سفهاء و بار دیگر، شرایط پرداخت حقوق مالی ایتام ذکر شده است.

محمد شحرور، این سیاق که سبب آمیختگی حکم تعدد زوجات با مسئله ایتام گردیده را مؤثر در مراد آیه سوم دانسته و دلیل حکم تعدد زوجات را مرتبط با پرداخت بهتر حقوق مالی آنان و حمایت بیشتر از ایتام می‌داند. به همین جهت است که وی حکم ازدواج مجدد را به زنان بیوه‌ای که دارای فرزند یتیم می‌باشند، منحصر کرده است (شحرور، ۲۰۰۰، ص ۳۰۳). البته باید اذعان کرد که حتی اگر آیات قبل و بعد این آیه نیز مرتبط با ایتام نبود، سخن از عدالت در مورد ایتام در ابتدای همین آیه نیز بر اثرگذاری در مراد کل آیه کافی بود. اهمیت توجه به این سیاق تا آنجاست که اگر سیاق و ساختار آیات، فهم و برداشت مفسرین را تأیید نکند، چنین برداشتی مورد پذیرش نخواهد بود (قرضاوی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۰). اما اینکه اثرگذاری سیاق در مراد آیه تا چه میزان بوده و آیا می‌توان اختصاص تعدد زوجات به زنان بیوه را از این سیاق استفاده کرد، بحث دیگری است که نیازمند بررسی بیشتر است.

نقد و بررسی نظریه

بررسی نظرات محمد شحرور در مسئله تعدد زوجات نشان می‌دهد که وی علاوه بر اینکه سیاق آیات ابتدایی را دلیل بر فهم متفاوت خویش دانسته است، آیه ۱۲۷ سوره نساء را نیز به عنوان مؤیدی برای مدعای خویش ذکر کرده و مراد از «يَتَامَى النِّسَاءِ» در آیه: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُثَلَّى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاقِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا»^۱ را مادران ایتام می‌داند. همچنین برداشتن حکم اعطای مهریه به زنان سرپرست ایتام را - آن چنان که شحرور از این آیه برداشت کرده - به منظور رغبت بیشتر مردان برای ازدواج با آنان بیان نموده است. (شحرور، ۲۰۰۰، ص ۳۰۵)

اما دلیل اولی که این قرآن‌پژوه به آن اشاره کرده، از جهاتی قابل خدشه است. اگرچه نقش سیاق در فهم این آیه پذیرفته شده است، اما دلیلی بر انحصار حکم ازدواج به همسران بیوه وجود نداشته و حداکثر دلالتی که از این سیاق می‌توان فهمید، کلیت ارتباط این آیه با مسئله عدالت نسبت به حقوق ایتام است و نه بیشتر. همچنین اسباب نزول متعددی که درباره این آیه بیان شده است، با وجود تفاوت‌های بسیار، هیچ‌کدام به چنین انحصاری اشاره نکرده‌اند. البته بررسی اسباب نزول می‌تواند میزان دخالت سیاق در مراد این آیه را به صورت دقیق‌تری مشخص سازد:

الف) سبب نزول این آیه، بیان این آگاهی به مسلمانان است که همچنان‌که نسبت به مراعات حقوق ایتام و عدالت درباره آنها محتاطانه عمل می‌کنید، نسبت به همسرانتان نیز چنین دغدغه‌ای داشته باشید. (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۷)

ب) یکی از اولیای ایتام، به ازدواج یا یتیم خویش تمایل داشت، اما به دلیل اینکه اموال یتیم نزد وی بوده، قصد اعطای مهریه دختر یتیم را نداشت. در اینجا بود که

۱. از تو درباره حکم زنان سؤال می‌کنند؛ بگو: «خداوند درباره آنان به شما پاسخ می‌دهد؛ آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آنها نمی‌دهید، و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید، و نیز آنچه درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است، با یتیمان به عدالت رفتار کنید؛ و آنچه از نیکی‌ها انجام می‌دهید، خداوند از آن آگاه است.

این آیه نازل شد و او را از این کار نهی فرمود و ازدواج با زنان دیگر را به وی توصیه کرد.

(طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰۳)

ج) تحدید تعدد زوجات در این آیه به این سبب دانسته شده که عده‌ای به دلیل اختیار نمودن همسران بسیار و در نتیجه، افزایش احتیاجات مالی، مجبور به تعدی به اموال ایتام می‌شدند. به همین دلیل، آیه مذکور نازل شد و در صورت خوف از عدم عدالت میان ایتام، ازدواج مردان را محدود ساخته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰)

لازم به ذکر است اسباب نزول دیگری نیز برای این آیه ذکر شده است که از بررسی مجموع آنها می‌توان نتیجه گرفت که هیچ‌کدام منظور از زنان در این آیه را مادران ایتام ندانسته و بیان خوف از عدم عدالت نسبت به ایتام، مقدمه‌ای است که حکم تعداد ازدواج با زنان آزاد و رعایت عدالت میان آنان بیان شود. از این رو، نه اسباب نزول و نه سیاق این آیه، دلالت بر هیچ انحصاری نداشته و اگر هم جایی برای انحصار حکم باشد، بایستی مراد از زنان را دختران ایتام بدانیم که در این فرض، خداوند متعال پس از بیان حقوق مالی ایتام، به ازدواج آنان نیز اشاره کرده که البته این فرض نیز قابل خدشه است؛ زیرا علاوه بر اینکه استعمال لفظ «نساء» عوض لفظ «ایتام» که در ابتدای آیه آمده، ظهور در معنایی متفاوت با لفظ قبلی دارد، اسباب نزول متعددی که برای این آیه نقل شده نیز مخالف با این فرض می‌باشند.

همچنین آیه ۱۲۷ سوره نساء، که محمد شحرور برای اثبات ادعای خود به آن تمسک جسته و این آیه را ناظر بر آیه ۳ سوره نساء دانسته نیز از جهاتی قابل خدشه است؛ زیرا بر فرض اینکه مراد از «یتامی النساء» در آیه: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ وَ مَا يُثْلِي عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضَعْفِينَ مِنَ الْوُلَدَانِ وَ أَنْ تَقُولُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» (نساء: ۱۲۷) زنان بیوه باشد، علاوه بر اینکه دلیلی بر اختصاص لفظ «نساء» در آیه ۳ به زنان بیوه نخواهد بود و می‌توان هر کدام را حکم مجزایی دانست، بلکه چنین تقيیدی خود شاهی بر عدم اختصاص خواهد بود؛ چراکه با آمدن چنین تقيیدی در آیه ۱۲۷ سوره نساء، اطلاق لفظ «نساء» در آیه ۳ بایستی بر معنایی متمایز با حالت تقيیدی خود دلالت

داشته باشد و از نظر ادبی نیز بدون شک نمی‌توان معنایی یکسان میان حالت تقيیدی و اطلاقی یک لفظ قائل شد. از سویی دیگر نیز مراد از «یتامی النساء» نمی‌تواند زنان سرپرست یتام باشد و اگرچه عده‌ای از مفسرین، مراد از لغت «النساء» در «یتامی النساء» را زنان بیوه دارای فرزند یتیم دانسته‌اند و البته در برخی اسباب نزول‌های بیان شده درباره این آیه نیز مؤیدی برای این قول یافت می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۳۴)، اما در هر صورت نمی‌توان مراد از مجموع این دو لغت را مادران یتام دانست و به دلیل ترکیب اضافی این دو لغت از نظر ادبیات عرب، می‌توان احتمالات معنایی مختلفی همچون مالکیت و جنسیت را از عبارت برداشت نمود (ابن عقیل، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴). بر اساس معنای مالکیت، مراد عبارت، یتامی است که متعلق به زنان یا همان مادران خویش می‌باشند و بر اساس معنای جنسیت، مراد عبارت، یتامی است که از جنس زنان می‌باشند. علاوه بر این، آن‌چنان‌که محمد شحرور مراد از عبارت «لَا تُؤْتُوهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» را رفع حکم مهریه برای تسهیل ازدواج با مادران یتام دانسته است، از اسباب نزول ذکر شده درباره این آیه قابل برداشت نبوده (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۷) و از سویی دیگر، این معنا با لحن مجموع آیه نیز منافات دارد. علاوه بر اینکه لحن آیه در مقام بیان یک حکم جوازی نبوده و بلکه در مقام اخطار و نهی از بی‌عدالتی نسبت به حقوق یتام است. در نتیجه، در چنین مقامی، اراده انشاء حکم جواز از جمله خبریه «لَا تُؤْتُوهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» صحیح نمی‌باشد.

۳،۲. مراد از «عدالت» در مسئله تعدد زوجات

تبیین نظریه

از نظر محمد شحرور، مراد از خوف، عدم عدالت در بخش دوم آیه: «... فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء: ۳)، که پس از بیان جواز تعدد زوجات بیان شده است، از نوع برقراری عدالت در زمینه مسائل جنسی نیست، بلکه از سنخ رعایت عدالت اقتصادی می‌باشد؛ زیرا هنگامی که یک مرد علاوه بر یک همسر خود، دو تا چهار همسر، که دارای فرزندان یتیم هستند، اختیار می‌کند، سبب شده که هزینه‌های مالی او

افزایش پیدا کرده و در نتیجه ممکن است نتواند میان فرزندان خود و فرزندان یتیمش از نظر هزینه‌کردهای اقتصادی به صورت عادلانه رفتار نماید. در این صورت، اگر چنین خوفی برای او وجود داشته باشد، تنها یک زن بیوه را می‌تواند به همسری انتخاب نماید (شحرور، ۱۹۹۰، ص ۵۹۹). به همین دلیل، از نظر این قرآن‌پژوه، مراد از «فواحدة» در این آیه، اکتفا به همسر اول نمی‌باشد، بلکه اکتفا به یک همسر بیوه دارای یتیم است که مجموعاً مرد را دارای دو همسر می‌نماید.

نقد و بررسی نظریه

از بررسی دیدگاه محمد شحرور درباره عدالت در تعدد زوجات، می‌توان بیان نمود که عدالت در نظر وی عدالتی اقتصادی و برخلاف نظرات عموم مفسرین، متعلق چنین عدالتی نیز همسران نبوده، بلکه فرزندان یتیم و غیر یتیم می‌باشند. اما جدا از مرد و بودن اختصاص تعدد زوجات به زنان بیوه، که در بحث قبلی به آن پرداخته شد، برای وجه اول نظریه وی در این بحث که درباره اقتصادی بودن چنین عدالتی است، هم در برخی احادیث و هم در اقوال برخی مفسرین، مؤیداتی یافت می‌شود. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه، عدالت در «نفقه» را مراد این آیه دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۶۳) و تعدادی از مفسرین، علاوه بر عدالت در نفقه زوجات، عدالت در همخوابگی شبانه را نیز از دیگر مصادیق عدالت میان زوجات دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۱). در نتیجه، با وجود اینکه برخی از مفسرین، عدالت در تمتعات جنسی و همخوابگی را از مصادیق این عدالت دانسته‌اند، اما به دلیل عمومیت ظاهر آیه، که مصادیق متعدد عدالت نسبت به همسر را شامل می‌شود و به‌ویژه وجود روایتی از امام صادق علیه السلام در تأیید قول شحرور (صرف نظر از متعلق این عدالت)، نمی‌توان قائل به بطلان وجه اول نظریه وی گردید.

اما وجه دوم نظریه شحرور، که متعلق چنین عدالتی را فرزندان یتیم و غیر یتیم دانسته است، ادعایی بدون دلیل از جانب وی و البته قابل بطلان می‌باشد؛ زیرا علاوه بر اینکه با نظر عموم مفسران و با تعدادی از اقوال ذکرشده از جانب تابعین، که رعایت عدالت میان

همسران همچون رعایت عدالت میان ایتام را به عنوان سبب نزول این آیه بیان کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۶)، منافات دارد، آیه: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ...»^۱ (نساء: ۱۲۹) نیز قرینه‌ای خواهد بود که متعلق عدالت را زوجات بدانیم.

نتیجه‌گیری

۱. واژه «قسط» از لغاتی است که دارای دو معنای متضاد عدل و ظلم است. البته گوهر معنایی این واژه را می‌توان اعطای عادلانه بهره‌ریک از افراد به آنان دانست که در صورت عدم اعطای نصیب هریک از افراد را می‌توان ظلم معنا نمود.
۲. واژه «عدل» نیز مانند واژه قسط، دارای دو معنای متضاد است که به دلیل کاربردهای متعدد این واژه در قرآن، انتخاب معنای صحیح آن در یک عبارت، با توجه به قرائن کلام، از اهمیت بسیاری برخوردار است. دو معنای متضاد این واژه، استواء و اعوجاج است که البته اثر حرف متعدی «عن» در معنای اعوجاج، در آرای لغت‌شناسان به چشم می‌خورد.
۳. «یتیم» در اصطلاح لغت‌شناسان به بچه‌ای گفته می‌شود که پدر خود را از دست داده، اما مادرش در قید حیات است و البته در صورت پسر بودن، تا زمان بلوغ و در صورت دختر بودن تا زمان ازدواج، اطلاق واژه یتیم به آنان ادامه پیدا می‌کند.
۴. محمد شحرور، قرآن‌پژوه سوری، معتقد است به دلیل اینکه قبل و بعد آیه ۳ سوره نساء در رابطه با ایتام سخن گفته است، در نتیجه مراد از تعدد زوجات، اتخاذ هر نوع زنی نیست؛ بلکه این سیاق سبب انحصار این حکم به زنان دارای یتیم می‌باشد. در نتیجه، نزول حکم تعدد زوجات نه به خاطر بیشتر بودن شهوت جنسی مردان، بلکه به دلیل حمایت بیشتر از ایتام است.
۵. توجه به سیاق آیه ۳ سوره نساء، که آیات قبل و بعد آن بوده و البته ابتدای همین آیه شریفه، نشان می‌دهد که این آیه، مرتبط با حقوق ایتام می‌باشد، اما بیش از اثبات

۱. شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هرچند کوشش نمایید.

کلیت چنین ارتباطی، دلالت بر انحصار تعدد زوجات به زنان بیوه دارای فرزند ندارد؛ بلکه در اسباب نزول بسیاری که در مورد این آیه بیان شده، هیچ‌کدام سخنی از زنان بیوه به میان نیاوردند و در نتیجه، تقييد اطلاق کلمه «نساء» به مادران ایتام در عبارت: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ...» (نساء: ۳) ادعایی بدون دلیل است.

۶. محمد شحرور، مراد از خوف عدم عدالت میان زوجات متعدد را نه عدالت در همخوابگی و امیال جنسی، بلکه از سنخ عدالت اقتصادی دانسته و برخلاف اتفاق مفسرین، متعلق این عدالت را نه زوجات متعدد، بلکه عدالت میان فرزندان همسر اول و فرزندان یتیم همسران بعدی دانسته است. این نظری در رابطه با اقتصادی بودن عدالت، اگرچه مخالفانی در میان برخی مفسرین دارد، اما علاوه بر تأییداتی در میان اقوال مفسران، حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز مؤیدی دیگر بر این دیدگاه وی می‌باشد. اما این سخن که متعلق چنین عدالتی، فرزندان یتیم و غیر یتیم هستند، سخنی بدون پشتوانه بوده و با توجه به اقوال برخی تابعین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این آیه و نیز به قرینه آیه: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ...» (نساء: ۱۲۹) می‌توان بیان کرد که متعلق چنین عدالتی، همسران می‌باشند.

۷. از نظر محمد شحرور، مراد از «فواحده» در آیه: «... فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...» (نساء: ۳)، همسر اول زوج نیست، بلکه او قائل است در صورت خوف به عدم رعایت عدالت، خداوند امر می‌فرماید که حداقل یک همسر بیوه را اختیار نمایید. در نتیجه در نظر وی، مرد مسلمان حداکثر چهار زن را می‌تواند به همسری گرفته که در این میان لازم است که همسر دوم، سوم و چهارم او، مادران دارای یتیم باشند.

۸. بررسی دیدگاه‌های محمد شحرور درباره این آیه نشان می‌دهد که او از برخی ضوابط تفسیری، همچون رعایت سیاق در فهم آیه، به صورت ناقص و افراطی بهره برده است و با استفاده از این اصول و ضوابط تفسیری در فهم آیات قرآن، سعی در رفع سوء تفاهم‌های یافته‌های علوم روز و نظرات عرفی مردم نسبت به برخی احکام اسلامی کرده

- است که مسئله تعدد زوجات و شبهات درباره آن، نمونه‌ای از این نوع تلاش‌های اوست.
۹. با توجه به مخالفت عموم فقهاء و مفسرین با نظریه جدید شحرور درباره تعدد زوجات، عدم بررسی نظرات آنان توسط وی، به‌ویژه در چنین مسئله‌ای که در آن، شبهات و تضارب آرای بسیاری به چشم می‌خورد، امر عجیبی است که با اصول مباحث علمی منافات دارد.
۱۰. بخش قابل توجهی از دیدگاه‌های متمایز شحرور، متأثر از عرف جامعه و در راستای هماهنگ‌سازی احکام اسلامی با آرای مردم است؛ زیرا از نظر وی، برخی از مسائل اسلامی همچون تعدد زوجات، در محدوده حلال و حرام الهی قرار نگرفته و در نتیجه می‌توان آرای مردم جامعه را نیز در آن احکام دخیل دانست. (شحرور، ۲۰۰۰، ص ۳۰۶)

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جززی، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن عقیل، عبدالله (۱۴۱۴ق)، *شرح الفیه ابن مالک*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۸۰ش)، «شبهاتی در موضوع قرآن و زن: نقدی بر دیدگاه های محمد شحرور»، *مجله پژوهش های قرآنی*، ش ۲۷-۲۸، ص ۱۴۰-۱۵۹.
۶. آزدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷ش)، *کتاب الماء*، تهران: مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
۷. الأمین، السیدمهدی (۱۴۲۳ق)، «مسئله الحجاب فی القرآن - وقفه مع الدكتور محمد شحرور»، *مجله المنهاج*، ش ۲۶، ص ۳۲۶-۲۶۱.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
۹. رجبی، مهدی و علی سائلی کرده ده (۱۳۹۵ش)، «بررسی نظریه هرمنوتیکی محمد شحرور»، *مجله مطالعات اندیشه معاصر مسلمین*، ش ۳، ص ۴۷-۶۲.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
۱۱. شحرور، محمد (۱۹۹۰م)، *الكتاب والقرآن: قراءة معاصرة*، دمشق: الأهالی للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۲. _____ (۲۰۰۰م)، *نحو أصول جديدة للفقہ الإسلامی؛ فقه المرأة*، دمشق: الأهالی للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۱۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
۱۵. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۱۷. فخر رازی، محمود بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: هجرت.
۱۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبة الصدر.
۲۰. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: دار الهجرة.
۲۱. قرضاوی، یوسف (۱۳۸۲ش)، *قرآن منشور جاوید*، تحقیق: عبدالعزیز سلیمی، تهران: احسان.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، *اسباب نزول القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

